

## بررسی تأثیر متقابل زبان سغدی و ترکی بر یکدیگر در یک سند ترکی - سغدی\*

دکتر لیلی خبازی\*\*

### چکیده

در طول قرون دوم تا دوازدهم م در گستره جغرافیایی وسیعی، از دریای سیاه تا چین، مردمی ایرانی‌تبار زندگی می‌کردند که به زبانی از شاخه زبان‌های ایرانی میانه شرقی به نام زبان سغدی سخن می‌گفتند. این زبان که مدت‌ها به عنوان زبان میانجی و زبان تجاری و ابزار ارتباطی در انتقال فرهنگ و ادبیات بین شرق و غرب آسیای مرکزی ایفای نقش کرده است، در برخورد با زبان‌های اقوام دیگری که در طول تاریخ، این منطقه را مورد تاخت و تاز قرار داده‌اند، تأثیر زیادی بر آنها گذاشته و البته خود نیز از آنها تأثیر پذیرفته است. یکی از این زبان‌ها زبان ترکی است. نفوذ زبان سغدی در میان ترکها تا قرن یازدهم میلادی ادامه داشت تا اینکه کم‌کم به دلیل فشار زبان ترکی از یک سو و زبان فارسی و عربی از سوی دیگر، زبان سغدی جایگاه خود را از دست داد. آنچه در نوشته حاضر مورد بررسی قرار گرفته است سندی سغدی-ترکی از ناحیه دون-هونگ مربوط به زمانی بین قرون نهم تا یازدهم میلادی است که به خوبی تأثیر این دو زبان را بر یکدیگر نشان می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** ایرانی میانه شرقی، زبان سغدی، زبان ترکی، زبان میانجی، دون-هوانگ، سند ترکی - سغدی.

\*- تاریخ وصول: ۸۷/۱۰/۱۶ تأیید نهایی: ۸۸/۵/۳

\*\* - دانش آموخته واحد علوم و تحقیقات تهران

## مقدمه

زبان سغدی یکی از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی میانه شرقی است که در طول چندین قرن (۲-۱۲ م) نقش زبان میانجی را در آسیای مرکزی ایفا کرده است.

سغدیان از قرن ۶ تا ۴ ق.م تابع امپراتوری هخامنشی بودند و با هجوم اسکندر عده‌ای از آنها به سوی مرزهای چین مهاجرت و در مسیر جاده ابریشم مهاجرنشینیهایی ایجاد کردند. آنهایی که در زادگاهشان باقی ماندند دولت‌شهرهای کوچکی را تشکیل دادند که گاهی زیر سلطه کشورهای نیرومند و گاه در معرض هجوم اقوام کوچ‌نشین بودند و اگرچه قدرت سیاسی نداشتند اما توانستند در طول چندین قرن نفوذ فرهنگی و اقتصادی خود را حفظ کنند (قریب، ۱۳۸۳، سیزده).

از سال ۵۶۰ م که خسرو انوشیروان به کمک ترکان، هفتالیان را سرکوب کرد، جیحون مرز ایران و سرزمین ترک‌نشین شد و از آن زمان سغد و کشورهای دیگر ماوراءالنهر از نظر سیاسی به دست اربابان جدید آسیای مرکزی افتاد. از زمانی که سغد تحت تابعیت ترکان قرار گرفت، بازرگانان سغدی که بسیار چیره‌دست بودند و از قرون پیش انحصار تجارت ابریشم را در اختیار داشتند از قدرت سلاطین ترک بهره برده، یک امپراتوری بازرگانی بین چین، ایران و روم شرقی ایجاد کردند (قریب، ۱۳۸۶، ۲۸). آنها فرهنگ، هنر، خط و آیین خود را در میان اقوام ترک رواج دادند؛ در نتیجه زبان سغدی که تا مدت‌ها زبان رسمی امپراتوری ترک و زبان میانجی منطقه بود تأثیر زیادی بر زبان ترکی گذاشت که یکی از نشانه‌های آن پذیرش نظام نوشتاری سغدی به وسیله ترکها و کلمات اقتباس شده از زبان سغدی بود (CII, 1990, p.10). در این دوره تأثیر زبان سغدی بر ترکی بیش از تأثیر زبان ترکی بر سغدی بود.

بر اساس منابع چینی قرن ۶-۸ میلادی سغدی‌های زیادی در میان ترکهای شرقی زندگی می‌کردند و در میان آنها نفوذ فرهنگی عمیقی داشتند؛ به طوری که زبان دیپلماسی و رسمی ترکان شرقی در اواسط قرن ششم زبان سغدی بود. کتیبه بوگوت که در مغولستان کشف شده این موضوع را به خوبی نشان می‌دهد. عمق نفوذ آنها در امپراتوری اویغور (نیمه قرن ۸ م) را نیز می‌توان از پذیرش دین مانوی توسط فرمانروای اویغورها تحت تأثیر سغدیان مانوی دریافت که این موضوع را کتیبه کارابالکسون که به

سه زبان سغدی، اویغوری و چینی است، ثابت می‌کند. در همین زمان بود که خط اویغوری به کمک سغدیها از روی خط سغدی ساخته شد (قریب. ۱۳۸۳، هفده).

از قرن ۸-۹ میلادی قبایل اوغوز در حوالی جنوب و غرب منطقه ساکن شدند و با بازرگانان مهاجر سغدی در امتداد جاده ابریشم ارتباط برقرار کردند. اما از اواخر قرن ۹ میلادی روابط طولانی مدت میان دو گروه باعث تأثیر بیشتر زبان ترکی بر سغدی و سرانجام جذب کامل گروه کوچک تر سغدی زبان در گروه بزرگ تر ترک زبان شد (CII, p.10, 1990). البته این تنها زبان ترکی نبود که باعث مهجور شدن زبان سغدی شد بلکه نفوذ روزافزون زبان فارسی و عربی نیز این روند را سرعت بخشید.

در اسناد چینی، دست‌نویس‌های ختنی، ترکی و سغدی به دست آمده در دون-هوانگ که مربوط به قرن نهم تا پیش از آغاز قرن یازدهم است، نشانه‌های فراوانی از زندگی مشترک، اختلاط نژادی و روابط فرهنگی نزدیک میان سغدی‌ها و مردم ترک‌زبان معبر کانسو و ناحیه تورفان وجود دارد (همان. p.10).

سندی که در اینجا مورد بررسی قرار گرفته، از کتابخانه پنهان یکی از غارهای هزار بودای ناحیه دون هوانگ به دست آمده و مربوط به مجموعه سغدی پلپو به شماره ۲۸ است که در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود و در Corpus Inscriptionum Iranicarum, part II, vol. III به وسیله سیمز ویلیامز و همیلتون به چاپ رسیده است.

در این سند که به زبان سغدی متأخر نوشته شده، تأثیر زبان ترکی بسیار مشهود است. البته تأثیر زبان چینی را هم نمی‌توان نادیده گرفت؛ زیرا این ناحیه از ۶۰۷ میلادی تجارت گسترده‌ای با امپراتوری چین داشت (رضا، ۱۳۸۴، ۱۳۹). تأثیر زبان ترکی و چینی بیشتر در اسامی اشخاص مانند: (Quš, Tüzün) و کلمات اقتباس شده مانند (bergi-m) دیده می‌شود. نحو زبان ترکی بر زبان سغدی تأثیر زیادی گذاشته است که مشخصه مهم آن استفاده از اشکال فعلی غیرشخصی و بی‌زمان یعنی حالت مطلق (absolutif) مانند w'βky است که کاربرد آن در زبان سغدی غیرعادی است و این کاربرد ویژه زبان ترکی است. سبک نگارش سند شباهت زیادی به اسناد اویغوری هم‌عصرش در همان منطقه دارد.

اگرچه نامهای به کار رفته در این سند و اسناد سغدی-ترکی دیگر یافت شده در این منطقه، اغلب ترکی هستند ولی ممکن است که در اصل نام یک فرد سغدی باشند. با توجه به موضوعات موجود در این سند و دیگر اسناد همراه آن، مشخص شده است که این سند از لحاظ محتوایی و زبانی مربوط به قرن نهم تا یازدهم میلادی است (Hamilton 1986, p.x).

این دست‌نویس قطعه‌ای مستطیل شکل با کاغذی به اندازه تقریبی ۲۶ سانتی‌متر در ۱۸ سانتی‌متر است که حاشیه‌های بالایی و چپ آن به طور نامنظم پاره شده است. در روی صفحه و پشت صفحه نوشته‌هایی وجود دارد. نوشته پشت صفحه کوتاه‌تر و مفهوم آن متفاوت با موضوع گزارش شده در روی صفحه است. در طول سند بیش از ده تاخوردگی به فواصل حدود ۱/۷ سانتی‌متری وجود دارد که نشان می‌دهد برگه در جهت عرض کاغذ تاخوردگی بود تا مانند نامه فرستاده شود. بخشی از آغاز و پایان و نیز چندین سانتی‌متر از انتهای خطوط روی صفحه و پشت صفحه آن از بین رفته است. دست خط آن ماهرانه و خواناست اما بی‌دقت نوشته شده است و تعداد زیادی واژه‌های ترکی در آن وجود دارد. چنان که می‌دانیم در خط سغدی حرف I وجود ندارد اما در این سند در واژه beläk، حرف I به خط اویغوری دیده می‌شود (CII, 1990, p.41).

محتوای نامه تا حدی مبهم است. شاید این ابهام به دلیل افتادگی در خطوط باشد. در بخش اول نامه ظاهراً نویسنده از مشکلات مالی که هنگام سفر با آنها روبه‌رو شده است، شکایت می‌کند. در سطرهای ۱۱-۱۵ ساختارهای مؤدبانه قراردادی و در سطور ۱۶-۱۹ مبالغ پرداخت شده برای رغزی‌ها (rayzi) بیان شده است (همان). رغزی در زبان سغدی برابر قرس (qars) ترکی به معنی «پارچه پشمی یا کرکی» است که در بسیاری از اسناد یافت شده در تورفان و دون - هوانگ به چشم می‌خورد (همان، p.25, n.A1) و این نشان می‌دهد که در این منطقه از لحاظ تجاری کالای مهمی محسوب می‌شده است. این واژه به صورت رغزه وارد زبان فارسی شده، در برهان قاطع آمده است: «رغزه بر وزن سبزه، پتو را گویند و آن نوعی از لباس است که از پشم گوسفند بافند و بیشتر مردم بدخشان و بعضی از مردم کشمیر پوشند» (ابن خلف تبریزی، ۲، ۹۵۴). برای واژه رغزی یک ریشه هند و اروپایی هم تصور شده است:

\*reag- ؛ لیتوانی rezgù «می‌بافم، گره می‌زنم»؛ سنسکریت rájju- «ریسمان، طناب» (Bailey 1979, p.371).

اسامی و واژه‌های ترکی به کار رفته در سند، در حالت غیرفاعلی با پایانه غیرفاعلی سغدی همراه شده‌اند، مانند واژه wγwry در خط ۶ یا rxyšy در خط ۹، xwšy در خط ۱۲ و pwzy در خطوط ۱۱ و ۱۲ که به ترتیب واژه‌های oγur ترکی به معنی «عوض، جبران»، arqiš به معنی «کاروان، پیک»، Quš به معنی «پرنده» و Boz به معنی «خاکستری» هستند که همراه با پایانه غیرفاعلی سغدی -y آمده‌اند. دو واژه اخیر به عنوان نام شخصی به کار رفته‌اند.

در اینجا پس از ارائه حرف‌نویسی، آوانویسی و برگردان فارسی سند، توضیحات مربوط به واژه‌ها و عبارتها بیان شده است.

### حرف نوشت متن سغدی

#### روی صفحه

1. ( r •• m's nm' 'x) š'w'n tyty p(ts)'y x'št (y) [
2. cykw "cw 'βnty pnc pyrkyw βyrw nm' pnc pyrky[y] (m) [
3. z'ry kwrpyy ktym nm' 'xš'wnck n'βt nβrycy t(γ')[my
4. δyn βry L' - γr(β)yny (pty)ntkm'sk'n twyzwn s'(n) kwn [
5. myrw nm'yy βykp'r trny 'ycyn šxy syncyn βyrty L' (x)[cy
6. s'nkwn nβnt nm' pnc pyrkyw kšymy 'wγwry βyrw [
7. nyš γwδ'rt kšy twyzwn s'nkwn βys'r xyr 'wδ[
8. x't xwty γrβt' 'zw 'yty pnc pyrkyw m's w'cwsk'n
9. 'βnty L' β's'mw xrtry (tt)'ry pršty m't 'rxyšy p[ ryc
10. nym'ynck'n 'xš'wn wyn'w- cykw β't w'βky L' [
11. 'ycy s'r p'l'kym 'yw š'γ δwty pwzy δst[y'

#### پشت صفحه

12. xwšy z'ty pwzy δsty-'yw š'γ δwty 'x(w)[
13. cxδy syγ-tr p'l'k L' w'cw pšy-kr'ncykw m't[
14. x'ny-cykw cw-znk'ny z'w β'tx't 'yw pwsty wc'ky (')[nc'y t'sk'n
15. k'γ-δy' z'ry L' wnt' [
16. δ'βrw xwštry prxy 'δw' rzy nyw 'yw (r)zy [
17. nyw 'yw rzy γynk nyw 'δw' rzy swykty [
18. 'yw stwr nyw nymy stwry'ty pnc r[zy
19. nyw 'δry rzy nwš'n (s') nyw '(yw)[ rzy

## آوا نویسی

## روی صفحه

1. ( r • • mas nimā əxšāwan tayati patsāy xāšti
2. -čīku āču aβande panč bergi-m βīru nimā panč bergi-m
3. zārē kurpīy katēm nimā əxšāwančīk nāft nifrīčī tayāmī
4. δēn βαγε nē-γarβēnē patintakaməskān Tüzün sangun
5. mīru nimāy βēkpār tarnī ičīn šaxi sinčīn βīrtē nē xəči
6. sangun niβand nimā panč bergi-m kəši-mē oγure βīru
7. niš γu δārt kəši Tüzün sangun βēsār xēr oδ
8. xāt xutē γarβā azu ētē (?) panč bergi-m mas wāčəskan
9. aβand nē fāšāmu xartarē tatāri paraštē māt arqīši pārēč
10. nimāyančikān (?) əxšāwan wēnāw-čīku βāt wāβkē ne
11. ēči sār belākim ēw šāy dūti Boze δastya

## پشت صفحه

12. Quše zātē Boze δastya ēw šāy dūti xō
13. čaxidi siytar belāk nē wāču pašē-karānčīku māt
14. xānē -čīku ču-zangāni zāw βātxāt ēw postē wāčki ančki ančāytəskan
15. kāγadāyā zārē ne wanta [
16. dāβaru xuštə parxē əδwa rayzi nyu ēw rayzi
17. nyu ēw rayzi γīnk nyu əδwa rayzi sōkti
18. ēw stōr nyu nēmē stōryatē panč rayzi
19. nyu (ə)θrθē rayzi Nōšān sā nyu ēw rayzi

## برگردان فارسی

## روی صفحه

۱. ... نیز در این قلمرو وارد شده است. برای (؟) لباسها [...]
۲. به دلیل چند چیز [...] پنج بدهی به دست آوردم. [به خاطر (؟)] این پنج بدهی
۳. به زاری از پا در آمدم (؟) مردم این قلمرو، (این) گدار (؟) لعنتی،
۴. دین خدا را نمی شناسند. به فرمانده توزون (بدهکار (؟)) می شوم [وگرنه]
۵. می مردم، در آن ناتوانی بیرونی (و) سختی درونی، سودی (یا ایمانی (؟)) نیست (= نبود)

۶. این پنج بدهی من نزد فرمانده [توزون] است (و) اکنون من در عوض به دست آوردم [...]
۷. اینک می‌گوید: اکنون فرمانده توزون به خارج (=کشور بیگانه) رفته است (و) آنجا
۸. باشد (= خواهد بود). خود می‌دانید من پنج بدهی خود را همچنان می‌فرستادم،
۹. به [این ؟] دلیل نفرستادم که قاطر گریخته است به تاتارستان و کاروان را [ترک کرده است ؟]
۱۰. گفتنی است: (شاید) در حکمرانی nym'ynck'n (?) پدیدار شود. [آنها را] نه [فرستادم]...
۱۱. هدیه من برای برادر بزرگ‌تر (م)، یک ظرف توت (? در دست Boz ) است

#### پشت صفحه

۱۲. در دست Boz پسر قوش یک یک ظرف توت (? هست
۱۳. به این دلیل هدیه‌ای زیباتر برای شما نفرستادم که برگشته بود
۱۴. (خدمتکار) خانگی با این خبر که چنین بود: (شما) برای فرستادن یک نامه توقف می‌کنید
۱۵. در کاغذ صرفه‌جویی نکنید.
۱۶. برای بهای (کرایه) شتر دو رغزی دادم. یک رغزی دیگر هم [...]
۱۷. رغزی دیگری (در عوض) زردآلو (?، و دو رغزی دیگر (در عوض) غله (?)
۱۸. یک ستور و نیز نیمی از گوشت گوسفند (دادم) برای پنج [رغزی...]
۱۹. سه رغزی دیگر (دادم) به Nošān، نیز یک [رغزی...]

#### توضیحات

واژه nm<sup>۳</sup> که در خطوط ۱، ۲، ۳ وجود دارد، احتمالاً شکلی متأخرتر از واژه سغدی مسیحی wnm<sup>۳</sup> را نشان می‌دهد، که در دست‌نویس C22 (چاپ شده در ST II) مانند قید «همچنین» به کار رفته است. و تصور می‌شود که مانند دیگر کلمات سغدی به کار رفته به معنی «همچنین» اساساً صفت و ضمیر اشاره باشد. برای توجیه فقدان w- آغازی، می‌توان آن را با ترکیبهای ضمیری مانند nyw<sup>۳</sup>nt(y) سغدی بودایی در کنار

wnyw'nty, nyw'yδ در کنار wnyw'yδ\* مقایسه کرد که همگی مضمون اشاره‌ای  
 \*awa- < w- را نشان می‌دهند (CII,1990,p.42,n.E1.1).

احتمالاً صورت nm' از شکل w'n'kw m'n'kw مشتق شده است که این عبارت  
 تاکنون تنها در قطعه‌ای دیده شده است که زوندرومان , p. 123 (Sundermann 1981  
 1.2055) بررسی کرده است و معنی «همچنین» دارد. طبق پیشنهاد زوندرومان (همان،  
 ۱۸۴) m'n'kw مشتقی از حالت اشاره‌ای m- «اینجا»، و w'n'kw «اینجا، این...»  
 اینچنین» مأخوذ از حالت اشاره‌ای w- «این» است و برای توضیح تقلیل دو جزء نخست  
 در w'n'kw m'n'kw می‌توان آن را با افتادن مصوت‌های بدون تکیه در سغدی مسیحی  
 w'nc'n «مانند» < w'n'kw c'n'kw و افتادن حرف خیشومی پایانی در اجزای  
 فعلی k' < -k'n < -k'm < -(s)k < -(s)kn < -skwn, مقایسه کرد. اگرچه کوتاه شدن  
 پایانه اول از دو مصوت کشیده کاملاً غیرعادی است، نمونه‌هایی در شکل اول شخص  
 مفرد آینده دارد؛ مانند سغدی مسیحی wnnq' «خواهم کرد» از m' - q'm - wn' دارد که  
 در آن ترکیب دو کلمه با دو تکیه، به ترکیبی با یک تکیه تبدیل شده است: wanām  
 wanām kām < (m)kā'. واژه nm'yy در خط پنجم هم احتمالاً حالت غیرفاعلی ثانوی  
 از nm' «این، اینجا» است که با الحاق یک -y- برای ایجاد فاصله بین دو مصوت به کار  
 رفته است؛ مانند [manā - y - ī] mn'yy [ سغدی مسیحی که -y-ī- نشانه غیرفاعلی ثانوی  
 برای mn' «برای من» است (Sims - Williams 1989 , p.186).

چنان که سیمز ویلیامز و همیلتون (CII,1990,p.43,n.E1.2) اشاره کرده‌اند، واژه  
 tyty در خط ۱ می‌تواند صفت فاعلی، مصدر گذشته، یا فعل سوم شخص مفرد گذشته  
 لازم از tys «وارد شدن» باشد و واژه‌ای را که به صورت x'st(y) قرائت شده و اسم جمع  
 غیرصریح از x's «پوشاک» در نظر گرفته شده است می‌توان (y)xnšt یا (y)xršt یعنی  
 صفت مفعولی از فعل xrš / xnš به معنی «همراه بردن» در نظر گرفت (همان،  
 یادداشت، E1.4).

واژه‌ای که در خط دوم به صورت cw > δcw به معنی «بعضی چیزها» قرائت شده  
 است، اگر به صورت nčw قرائت شود، برابر با واژه ترکی ancu به معنی «پاداش، جبران،  
 غرامت، اجرت» خواهد بود. ولی اگر قرائت درست cy باشد، می‌تواند حالت غیرصریح از  
 همان (δ)c(w) به معنی «چیزی» باشد (همان، یادداشت، E2.2).



واژه pyrkyum که در این سند چندین بار به کار رفته است، همان bergim یا bergum ترکی به معنی «آنچه که مجبورم بدهم، آنچه بدهکارم، بدهی من» است (Hamilton 1986, pp. 145-146). در ترکی امروز برای «بدهی» واژه borj به کار می‌رود و vergi (با تبدیل b- به v-) در ترکی استانبولی معنی «مالیات» دارد.<sup>۱</sup> واژه‌ای که به صورت z'ry «زاری» قرائت شده است، اگر z'yy قرائت شود می‌تواند حالت غیرصریح z'y به معنی «زمین، خاک، جای، کشور» باشد (CII 1990, p.43, n.E3.1).

واژه kwrpyγ/x یا kwrprγ/x واژه سغدی است که تنها یک بار به کار رفته و مفهومی مبهم دارد. در قرائت kwrpyγ/x می‌توان ترکیب چینی k'iufo یا واژه هم‌آوا و هم‌معنی اش k'iu. fou به معنی «به ناچار تسلیم شدن، اطاعت کردن بر اثر زور، پذیرفتن از روی اجبار و زور» را مشاهده کرد (همان، یادداشت، E3.2). اما اگر بتوانیم kwrpyγ را صفت مفعولی در نظر بگیریم، در این صورت عبارت kwrpyγ ktym می‌توان ماضی نقلی در معنی مجهولی گرفت و آن را «خسته شده‌ام یا از پا در آمده‌ام» ترجمه کرد (قریب، ۱۳۸۶، ۱۰۱).

واژه nβrycy در عبارت nβrycy t(γ')[my] «گذار لعنتی»، حالت غیرصریح nifri(t) یعنی صفت مفعولی مؤنث nifritē «نفرین شده» است که برای توصیف tγ'm «گذار» به کار رفته است. شاید بتوان عبارت «گذار لعنتی» را از روی کاربرد بودایی آن توضیح داد؛ زیرا «گذار» (سنسکریت tirtha) در بودایی استعاره‌ای رایج برای «کفر» است (CII 1990, p.43, n.E3.3).

در عبارت twyzwn s'nkwn، یعنی «فرمانده Tüzün»، توزون واژه‌ای ترکی است که معنی «بسیار منظم، پرهیزگار، عالی» دارد و در اینجا به عنوان اسم خاص به کار رفته است.

به نظر می‌رسد که واژه (pty)ntkm'sk'n اول شخص مفرد فعل مضارع استمراری باشد: (pty)ntkm اول شخص مفرد فعل مضارع + -sk'n (علامت استمراری). اما چنان که در (همان، یادداشت، E4.1) آمده، تاکنون مضارع مختوم به k- در سغدی دیده نشده است. در این سند عبارت به صورت «من بدهکار هستم» ترجمه شده است و فرض بر این قرار گرفته است که یک فعل جعلی از شکل اسمی، مانند ptkntw «بدهکار

مقروض» موجود در نامه‌های باستانی (Reichelt, HR در Lettre Ancienne IV, 1.3, p.28, II) و سغدی مسیحی ptyqn ساخته شده است.

عبارت ... syncyn šxy 'ycyn tmy r'pkyβ در خط پنجم به صورت «در این ناتوانی درونی و سختی بیرونی...» ترجمه شده است و tmy، حالت غیرفاعلی از tm به معنی «نرم» (قریب ۱۳۸۳، ۳۹۱) و šxy حالت غیرفاعلی از-šx به معنی «محکم، قوی، سخت» (همان، ۳۷۸) است که به گفته ویلهلم (Willhelm 1973, pp. 497-499, 73) مشابه ساختاری است که در کتاب قوانین مذهبی چینی (Yi-king) (یا «کتاب تحولات» به صورت nei jeou wai kang «در درون نرمی، در بیرون استحکام» (فتوی (t'ouan) دوازدهم از ۶۴ هگزا گرم) وجود دارد. واژه ترکی 'ycyn (ičin) پس از tmy «نرم»، حالت بایی از ič «داخل»، یا «به داخل، داخلی، درونی» است به همین ترتیب هم احتمالاً واژه syncyn بعد از šxy «سخت» حالت بایی واژه ترکی sinči به معنی «خارج» است که در این صورت نمونه‌ای متأخرتر است. در ترکی عثمانی قرن شانزدهم sinci (=singi) «صورت اصلی، چشم‌انداز بیرونی»، و در نوعی گویش در ترکی رایج sinči، sinče «پوشاک، چهره، رفتار»، و در مغولی sinği «نشان، علامت، بیرون، حالت بیرونی» آمده است و چنان که گفته شد، عبارت فوق یعنی «نرم در درون و سخت در بیرون» الهام گرفته از کلمات قصار Yi-King است (همان، یادداشت، E5.3). همیلتون و سیمزویلیامز (همان) عبارت را به صورت «در ظاهر نرم، در باطن سخت» ترجمه کرده و آن را با عبارت فرانسوی «دست آهنین در دستکش مخمل» مقایسه کرده‌اند و معتقدند که در این صورت syncyn یا šyncyn را می‌توان با عبارت چینی sin-tchen «باور، ایمان» یکی دانست.

عبارت 'wδx't در خط ۸ به صورت «آنجا باشد یا خواهد بود» ترجمه شده و جدا از xwty γrβt' «خود می‌دانید» در نظر گرفته شده است اما سیمزویلیامز و همیلتون (همان، یادداشت، E7-8) معتقدند که اگر عبارت به صورت 'wδ [...] x't xwty γrβt' در نظر گرفته شود، می‌توان آن را چنین ترجمه کرد «[آنچه او] آنجا انجام داده است، شما خود آن را می‌دانید». و این جمله، اصطلاحی کاملاً جاافتاده را نشان می‌دهد که ظاهراً گونه‌ای از آن در خطوط ۱۶-۱۵ (or. 8212(89)) هم وجود دارد: cw kδ'r (n)[t] شاید این x't xwty γrβt'kn «آنچه را که آنها انجام داده‌اند (تنها) شما می‌دانید».

عبارت اصطلاحی باشد که به معنی «داشتن گواه، شاهد بودن» به کار می‌رفته که تا حدی شبیه عبارت چینی tche kien jen «کسی که آنچه را که در جریان است می‌داند و دیده است و (آن را) زیر نظر دارد، شاهد» (Gernet 1957, p.355) یا حتی شبیه عبارت ترکی باستان tanuq، مشتق از فعل - tanu/ tani به معنی «شناختن» باشد، واژه tanuq در میان ترکهای قبرس هنوز هم در معنی «شاهد» به کار می‌رود.

همیلتون و سیمزویلیامز (CII, 1990, p.45, n.E8-1) واژه 'yty در خط ۸ را ēti خوانده و جزء ربطی گرفته‌اند؛ اما اگر این واژه را ētē بخوانیم و صفت مفعولی در نظر بگیریم (قریب ۱۳۸۳، ۸۹) در این صورت جمله چنین ترجمه می‌شود: «من پنج بدهی خود را گرفته، می‌فرستادم (فرستاده‌ام)».

فعل w'cwsk'n به معنی «می‌فرستادم»، اول شخص مفرد فعل ماضی استمراری از w'c است و w'c سغدی مانند فعل ترکی -iδ دارای مفاهیم مختلف «فرستادن، واگذار کردن، آزاد کردن، تسامح کردن» است که مطمئناً علت آن تأثیر متقابل یا روابط بسیار قدیمی بین دو زبان است (همان، یادداشت، E8.2).

چنان که قبلاً هم بیان شد یکی از ویژگیهای این سند و اسناد یافت شده همراه آن استفاده از شکل مطلق (absolutif) یعنی فعل ناقص غیرشخصی و بی‌زمانی است که از الحاق پسوند -ky و 'ky- به ماده‌های سنگین یا سبک مضارع به وجود می‌آید که نمونه آن در این سند w'βky «گویان، باید گفت، گفتنی» در خط ۱۰ است که همچون صفت الزامی (gerondif) ترکی tep برای پایان دادن به یک عبارت نقل قول مستقیم به کار رفته است و نمونه دیگر w'cky «فرستادنی، برای فرستادن» در خط ۱۴ است. شخص و شمار حالت مطلق معمولاً بخشی از فعل مجاور است و حالت مطلق اغلب متناسب با عملی است که از لحاظ منطقی باید بر فعل اصلی مقدم باشد؛ اما در عین حال می‌تواند مرتبط با عملی همزمان یا حتی در توالی فعل اصلی باشد.

حالت مطلق با پسوند -ky(?) در متون سغدی بودایی، مانوی و مسیحی بسیار نادر است. نوع دیگری از آن هم بدون -y پایانی در دست‌نویس C2 آمده است: c'nw swdq šqr'znt wyšnt «همچنان آنها را شتابان راهنمایی کردند» (R19-20, 68, C2 در Sims-Williams 1985, p.143)؛ prwrqt «چرخان» (با مضمونی مبهم، V21, 48, G2، همان، p.89).

صورت‌هایی که با  $ky(?)$  آمده‌اند شاید در اصل اسم معنایی بودند که از صفت فاعلی یا مصدر با  $-ē$  یا  $-aka$  ( < ایرانی قدیم  $yā^*$  ) ( Sims-Williams 1981 , pp.14- ) (17) همراه با پسوند (فارسی) میانۀ  $yā / ī$  - مشتق شده اند. یوتاکیوشیدا (Yutaka Yoshida) خاطر نشان کرده است که این ساختار در یغناپی به صورت پسوند  $-ki$  باقی مانده است و ممکن است رابطه‌ی دوری هم با حالت مطلق در اُستی که با  $-gā$  ساخته می‌شود (مثال  $zaygā$  «گویان») داشته باشد (CII, 1990 , p.45 , n.E10.2).

در خط ۱۰ واژه‌ای به صورت  $nym^'ynck^'n$  وجود دارد که مانند صفت توصیفی برای  $'xš^'wn$  «قلمرو» بیان شده است و مورد دیگری از آن شناخته نشده است (همان، یادداشت، E10-1). اما اگر بتوانیم  $nym$  را مانند اسم در نظر بگیریم و  $'ynck^'n$  را هم ترکیبی از  $'ync$  (=  $i/ēnč$ ) به معنی «زن» (قریب ۱۳۸۳، ۸۷)  $k^'m$  «خواستن»، در این صورت می‌توان جمله را چنین ترجمه کرد: «می‌گویم که (شاید) در قلمرو  $nym$  زن خواه (=زنباره؟) پدیدار شود».

واژه  $p^'l^'kym$  (  $belākim$  ) در خط ۱۱ واژه‌ای ترکی به معنی «هدیه‌ی من، سوغاتی من، بسته‌ی من» است که در خط ۱۳ به صورت اسم  $belāk$  بدون پسوند شخصی (= شناسه) نوشته شده است و واژه‌ی  $'yey$  ( $eči$ ) نیز ظاهراً در ترکی به معنی «برادر بزرگ» آمده است.

در عبارت  $yw š^'γ δwty$ ، اگر  $š^'γ$  (یا  $š^'x$ ) نشان دهنده‌ی واژه‌ی چینی  $che$  به معنی «سنگ، ظرفیتی برابر با حدود ۶۰ لیتر» باشد، در این صورت ارتباط تنگاتنگی با شکل تخاری B یعنی  $čāk$  پیدا می‌کند که در ترکی باستان به صورت  $šiy = šyγ/x$  یا  $šiq$  نوشته شده است (Yamada, 1971 , pp. 491-493). قرائت ممکن دیگری به صورت  $šnx$  «شاخه» نیز وجود دارد که شاید مانند واژه‌ی چینی  $tche$  «شاخه، شاخ و برگ» باشد که مانند جزء عددی برای شمارش موضوعات مفصل و مختصر مثل پیکان‌ها به کار می‌رفت. اما اگر قرائت درست  $šnk$  باشد، در این صورت می‌تواند مقیاسی برای حجم (مایعات یا جامداتی مثل غلات) باشد (CII, 1990, p.32, n.B2) که به گفته‌ی سیمزویلیامز (Sims – Williams 1981 , p. 235) قابل مقایسه با واژه‌ی ختنی  $šamga$  است. واژه‌ی  $šamga$  ختنی را بیلی (Bailey , KT IV , p.77) با  $šank$  (تخاری B) مقایسه می‌کند که مقیاسی برای حجم و وزن است و برای آرد و چیزهایی از این قبیل به کار می‌رود.

این واژه را سیژ (Sieg, 1950, p.212)، با *šang*\* «سنگ» در گویش ایرانی شرقی و بیلی (Bailay, 1979, p.406) آن را با واژه فارسی *sanj* «وزنه» و *saxtan* «وزن کردن» مقایسه می‌کند. اگر واژه *šank* (تخاری B) برگرفته از *cheng* چینی باشد، می‌توان همین ریشه‌شناسی را برای واژه سغدی *šnk* و ختنی *šamga* هم پذیرفت. البته در ختنی برای حجم واژه دیگری به صورت *šimga* هم وجود دارد که از همان واژه چینی *cheng* گرفته شده است (Bailey, 1979, p.399). به همین دلیل احتمال دارد که واژه‌های *šamga* و *šimga* در ختنی در دوره‌های مختلفی که ختنی‌ها ارتباط طولانی با سلسله هان داشتند از چینی اقتباس شده باشد.

همچنین مقیاس *šimga* در ترکی باستان به شکل *šnyk* در نوشته‌های اویغوری آمده است که می‌توان آن را *šing* (*šeng*) یا *šing* تلفظ کرد. در ضمن در برهان قاطع (۳۰۱) آمده است که: «سنگ: به کسر اول، نوعی از غله باشد که از باقالی کوچک‌تر و از عدسی بزرگ‌تر است و دانه‌های آن در غلاف طولانی و دراز متکون شود و آن غلاف را با دانه سنگ خوانند». شاید چنانکه بعضی از غلات مانند جو یا ارزن به عنوان مقیاس وزن به کار می‌رفتند سنگ هم برای بیان مقیاس حجم یا وزن به کار رفته باشد.

در ضمن ممکن است واژه *šwty* که بعد از *š'γ* یا *šnx* آمده، نشان‌دهنده حالت غیرفاعلی *šwt*\* باشد که برابر سغدی واژه فارسی *tūt* «توت» است (این واژه، واژه‌ای اقتباس شده در بعضی گویشهای ترکی غربی به شکل *dut* وجود دارد). در دست‌نوشته اویغوری (Or. 8212 (180), 1.9) هدیه یا بسته‌ای همراه نامه است: *bir qap t(u?) t*، که ظاهراً «یک ظرف توت» را نشان می‌دهد. در زبان اویغوری هم مانند زبان کاشغری توت باید طبیعتاً *užmā* یا *üjmā* نامیده می‌شد؛ ولی صورت *tut* در دیگر گویشهای ترکی مثل ترکمنی، قرقیزی، تاتاری تقریباً عمومیت دارد. از سوی دیگر با توجه به اینکه واژه ترکی *šiy* اغلب مانند مقیاس اندازه‌گیری بذر به کار می‌رود، پس باید در نظر داشت که ممکن است عبارت *duđy* عبارتی برای مشخص کردن نوعی بذر مخصوص باشد (CII 1990, p.43, n.E11\ 12.1).

عبارت *šty'* «در دست» در خط ۱۲ حالت دری از *šst-* است که شبیه به *elgintā* در متون مشابه نامه‌های اویغوری (Hamilton 1986, p.215) است.

عبارت *cxydy syγ-tr p'l'k L' w'cw* «به این دلیل برای شما هدیه‌ای نفیس‌تر نفرستادم» را بنا به گفته همیلتون (Hamilton, 1986, p.154, ll.9-10) می‌توان با

عبارت *menämä sügčuda erür men anin beläk itu umatim* «من در سوقچو هستم». به این دلیل نتوانستم هدیه‌ای بفرستم» مقایسه کرد. در این صورت واژه *cxyδy* سغدی برابر با *anin* ترکی به معنی «بنابراین» است که حالت بایی ضمیر اشاره ترکی *ol* به معنی «آن» است. پس می‌توان *cxyδy* را به این شکل تجزیه کرد: *c* (= *cn*) «از، به دلیل» *xyδ* «این» + پایانه غیرصریح *-y*. کاهش *cn* به *c* نمونه‌هایی در *ckn'(c)* به معنی «از آنجا»، *cm'ny* «از دل»، *cs't* «از همه»، *cxwr wrtn* «با اربانه آفتاب» دارد (CII, 1990, p.47, n.E13.1).

واژه *syγ* «ظریف» را هنینگ (Henning, 1946, p. 737, n.t) و زوندرومان (Sundermann, 1985, p.53) با *z'm* که مفهوم رایجی برای نشان دادن کیفیت بالای چیزی است، هم معنی می‌دانند. نوشتن حرف *γ* بدون اتصال به کلمه بعدی (مثال دیگر خط ۱۵ *k'γ - δy'*) روشی است که بعضی از منشی‌ها برای متمایز کردن *γ* از *x* به کار می‌بردند (Sundermann, 1981, pp. 194-198).

در عبارت *pšy-kr'ncykw* در خط ۱۳ که به صورت صفت مفعولی «برگشته» ترجمه شده است، احتمالاً *pšy* به معنی «دیرتر، آخرین، پیشین» با *kr'n*، گونه دیگری از *kyr'n* «کنار، مسیر» ترکیبی را شکل داده است که با پسوند صفت‌ساز *-cyk(w)* معنی «پس‌رونده، برگردانده شده (به آغاز متن)، ارجاع شده (به خانه)» یافته است (CII, 1990, p.47, n.E13.2).

چنان که می‌دانید پسوند *-cyk(w)* صفت و صفت مفعولی آینده مجهولی می‌سازد و اغلب جدا از واژه نوشته می‌شود (GMS, § 1014-1018) که نمونه آن *x'ny - cykw* متعلق به خانه، عضو خانواده خانگی» (GMS, § 1017)، در خط ۱۴ است.

واژه *cdw-znk'ny* در خط ۱۴ «اینچنین» ترجمه شده است که در اصل «هر چیزی» یا «آنچه باید باشد» معنی می‌دهد. البته پایانه *-y* برای این واژه غیرعادی است اما مشابه آن را در واژه *pnc - znk'ny* «پنج برابر» (Henning 1940, p.64, 1.14) و سغدی مسیحی *zng zng'ny* «از هر نوع» (ST II, p. 518, 1.76) می‌توان دید.

در همین بند عبارتی به صورت *β'tx't* «بوده باشد» آمده است که حالت التزامی ثانویه است که با افزودن جزء *x't* (سوم شخص مفرد التزامی از *x-* «بودن») به وجه التزامی دیگر یعنی *β't* (سوم شخص مفرد التزامی از *βw-* «بودن») شکل گرفته است تا به آن، حالتی تأکیدی بدهد. البته ممکن است که قرائت درست، *βnt x't* باشد که حالت

التزامی شکل گرفته از سوم شخص جمع مضارع اخباری به معنی «باشند» است (GMS § 652).

جملهٔ  $k'γ-δy z'ry L' wnt'$  «کاغذ را تلف نکنید! یا در کاغذ صرفه‌جویی نکنید» جمله‌ای کنایه‌آمیز است که نمونه‌ای از آن در سند اویغوری شمارهٔ ۶ پلیو نیز آمده است (Hamilton, 1986, p. 154, 11. 204).

عبارت  $z'ry(k)wn-$  در جای دیگری نیامده است اما احتمالاً گونهٔ دیگری از  $z'ry sy-$  به معنی «دلسوزی کردن» است (CII, 1990, p. 48, n. E15).

واژهٔ  $xynk / γynk$  را همیلتون و سیمز ویلیامز (همان، یادداشت، E17.1) از لحاظ آوایی مرتبط با  $hing$  چینی به معنی «زردآلو» می‌دانند.

واژهٔ  $swykty swnkty$  موجود در بند ۱۷ را می‌توان با واژهٔ ترکی  $sökti$  به معنی «غله (گندم پاک شده)» یکی دانست که در دست نوشتهٔ مانوی دون - هوانگ فراوان دیده شده است (همان، یادداشت؛ E17.2).

واژهٔ  $nws'n / nwš'n$  در خط ۱۹ احتمالاً نشان‌دهندهٔ یک نام خاص چینی یا یک نام شخصی سغدی مشتق شده از  $nwš$  «انوش» است. اما اگر قرائت درست آن  $rwš'n$  باشد، می‌توان آن را یک نام فارسی میانهٔ پارسی به معنی «روشنایی» دانست (همان، یادداشت، E19).

پیوست

سند سغدی پلینو ۲۸

روی صفحه

پشت صفحه



## پی‌نوشت:

۱. این توضیح را مدیون دوست عزیز قبرسی‌ام خانم ندیمه کمال هستم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. ابن خلف تبریزی، محمدحسین. (۱۳۷۶). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۲. رضا، عنایت‌الله. (۱۳۸۴). *ایران و ترکان در روزگار ساسانیان*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. قریب، بدرالزمان. (۱۳۸۳). *فرهنگ سغدی*، چاپ دوم، تهران، فرهنگان.
۴. ———. (۱۳۸۶). *مطالعات سغدی*، تهران، طهوری.
۵. یارشاطر، احسان (گرد آورنده). (۱۳۸۰). *تاریخ ایران کمبریج*. ترجمه حسن انوشه، ج ۳(۱)، تهران، امیر کبیر.
6. Bailey, H.W., 1979. *Dictionary of Khotan Saka*, Cambridge.
7. ———, 1945-1985. *Khotanese texts*, I-VII, Cambridge (=KT I-VII).
8. Gernet, J., 1957, «*La vente en Chine d'après les contrats de Touen-houang (IX<sup>e</sup>-X<sup>e</sup> siècles)*», T'oung Pao. XLV, pp.295-391.
9. Gershevitch, I., 1945. *A grammar of Manichean Sogdian*, Oxford (=GMS)
10. Hamilton, J.R., 1986. *Manuscripts ouïgours du IX<sup>e</sup>-X<sup>e</sup> siècle de Toun-houang*, I-II, Paris.
11. Henning, W.B., 1940. *Sogdica*. Londres.
12. ———, 1946. «*The Sogdian texts of Paris*», BSOAS, XI/4, pp.713-740.
13. Reichelt, H., 1928, 1931. *Die soghdischen Handschriftenreste des Britischen Museums*, I-II, Heidelberg (=HR I-II).
14. Sieg, E., 1950. «*Geschäftliche Aufzeichnungen in Tocharisch B aus der Berliner Sammlung*», *Miscellanea academica Berolinensia*, II/2, Berlin, pp.208-223.
15. Sims-Williams, N., 1981. «*The Sogdian fragments of Leningrad [I]*», BSOAS, XLIV, pp.231-240.
16. ———, *The Christian Sogdian manuscript C2* (Berliner Turfantexte, XII), Berlin.
17. ———, 1989, «*Sogdian*», *Compendium Linguarum Iranicarum* (ed.K.Jettmar), Mayence, pp.131-137.
18. ———, Hamilton, J., 1990, *Corpus Inscriptionum Iranicarum*, part II, vol III.
19. Sundermann, W., 1981, *Mittleriranische manichäische Texte kirchengeschichtlichen Inhalts*, XXIX, pp.55-59.
20. ———, 1985, *Ein manichäisch-soghdisches Parabelbuch* (Berliner Turfantexte, XV), Berlin.
21. Türkca sözlük, 1981, 6 inci baskı, Ankara.
22. Wilhelm, R., 1973, Yi King, *le Livre des transformations, version allemande de Richard Wilhelm*, préfacée et traduite en français par Étienne Perrot, Paris.
23. Yamada Nobou. 1971, «*Four notes on several names for weights and measures in Uighur documents*», *Studia Turcica* (ed.L.Ligeti), Budapest, pp.491-498.